

## کتابشناسی

### قطب‌الدین شیرازی و شرح حال خودنگاشت او

مهدی محقق\*

ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز

قطب‌الدین ابوالثناء محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی شیرازی، حکیم و فیلسوف و عارف توانا، پزشک و منجم و نورشناس برجسته، قاضی القضاة عالم به فقه و حاکم به عدل، از نوادر روزگار است که در سال ششصد و سی، در شهر شیراز به دنیا آمد و در سال هفتصد و ده، در شهر تبریز رخت از این جهان بر بست و در گورستان چرنداب مدفون گردید. *ابن الفوطی* او را با او صاف: «الاخلاق النبویة و العلوم الالهیة و النفس الشریفة و الهمة المنیفة و السخاء و الکرّم» می ستاید؛ و *ابن حجر عسقلانی* او را با عبارات زیر توصیف می کند: «و کان اذا صنف کتاباً صام و لازم السهر و مسودته مبیضة، و کان یخضع للفقراء و یلازم الصلاة فی الجماعة»؛ و *ابوالفداء* درباره او می گوید: «و کان اماماً مبرزاً فی عدة علوم، مثل الرياضی و المنطق و فنون الحکمة و الطب و الاصولین». دانشمندان از او با عنوان «علامه» یا «شارح علامه» یاد می کنند که به حق سزاوار چنان لقب و مرتبتی است:

علامة العلماء و اللج الذی لاینتهی و لكل ليج ساحل

---

\*مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل؛ و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

او با استعداد قوی و ذهن وقاد خود، از دوران کودکی به کسب علم و دانش پرداخت. نخست از محضر درس پدر و عم خود و سپس از محضر علما و دانشمندان فارس برخوردار شد و آن‌گاه برای استفاده از بزرگان، مسافرت‌های فراوان به اقطار عالم کرد. شاهان و امرا و حکام از خراسان تا آذربایجان و از فارس تا آسیای صغیر و از عراق عجم تا عراق عرب، مقدم او را گرامی می‌داشتند؛ و در تحریر و تدوین آثار ارزنده او را یاری و مساعدت می‌نمودند که مقدمه‌های آثارش، این حقیقت را تأیید می‌کند. او در مراغه به حضور *خواجۀ طوسی* رسید و از محضر او استفاده فراوان برد و *خواجۀ چنان مفتون استعداد و قریحۀ او شد که او را «قطب فلک وجود»* نامید و موجب معرفی او به *هلاکو* شد. در جوین در مدرسه‌ای که *شمس‌الدین جوینی* بنا کرده بود، *بانجم‌الدین کاتبی قزوینی* آشنا شد. گذشته از حضور در درس او، درس‌ها را برای شاگردان، اعاده و تکرار می‌نمود. در قزوین نزد *شیخ علاء‌الدین طاووسی*، درس فقه خواند. مدتی در قونیه از بلاد آسیای صغیر اقامت کرد؛ در زمانی که بزرگانی همچون *صدرالدین قونوی* و *جلال‌الدین رومی* در آن‌جا ساکن بودند و *قطب‌الدین نزد قونوی*، کتاب «جامع الاصول» در علم حدیث را خواند. پس از وفات *صدرالدین* در سال ۶۷۳ *قطب‌الدین* از طرف *شمس‌الدین جوینی* متقلد شغل قضاوت در «سیواس» و «ملطیه» گردید و در همین زمان به تدریس فقه اشتغال ورزید.

با *خواجۀ رشیدالدین فضل‌الله همدانی* مناقضات و منافسات داشت و طعنه‌ها و کنایه‌ها دربارهٔ یهودی بودن اجداد او می‌زد؛ از جمله آن‌که وقتی *رشیدالدین* تفسیری بر قرآن می‌نوشت، *قطب‌الدین* گفت: «بنابراین من هم باید بر تورات شرح بنویسم»؛ و در هنگام افتتاح مسجدی در ربع رشیدی، *قطب‌الدین* گفت: «عیب این مسجد آن‌که قبله‌اش انحراف به سوی مغرب دارد»؛ و مقصودش این بود که به سوی بیت المقدس است. در همین سفرها به حضور دو تن از مشایخ صوفیه رسید: یکی *نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی* از مریدان *شهاب‌الدین سهروردی عارف* و دیگری *محمی‌الدین احمدبن علی* از مریدان *نجم‌الدین کبری* که با دست همین *محمی‌الدین* خرقه در بر کرد و تا آخر عمر آن را به همراه می‌داشت.

*قطب‌الدین* آثار فراوان و برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان

کتاب‌های زیر را نام برد: «نهایة الادراک فی درایة الافلاک» در هیأت و نجوم، «شرح کلیات قانون»/بن‌سینا در علم پزشکی، «درة التاج لغرة الدباج» به زبان فارسی در فلسفه، «شرح حکمة الاشراق» سهروردی. برای آگاهی بیش‌تر از شرح احوال و آثار و سفرها و حوادث زندگی او می‌توان به این منابع مراجعه کرد: «مقدمه مرحوم سیدمحمد مشکوة بیرجندی بر کتاب درة التاج»، تهران ۱۳۲۰؛ و نیز مقاله «ملاقب شیرازی»، مرحوم مجتبی مینوی در «یادنامه ایرانی» مینورسکی به اهتمام/یرج/افشار از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸؛ و همچنین مقاله «قطب‌الدین شیرازی ریاضی‌دان و منجم زبردست ایرانی» از دکتر ابوالقاسم قربانی در مجله راهنمای کتاب، جلد یازدهم؛ و بالاخره فصلی که دکتر جان والبرج تحت عنوان «زندگی و زمان قطب‌الدین» در کتاب «حکمة الإشراق: قطب‌الدین شیرازی و سنت اشراقی فلسفه اسلامی» نوشته که در سال ۱۹۹۲ در دانشگاه هاروارد آمریکا، چاپ شده است. در این منابع می‌توان منابع مهم دیگر را که می‌تواند برای شرح حال تفصیلی و بررسی آثار او مفید باشد، به دست آورد. آنچه بیش از همه مهم می‌نماید، شرح حالی است که خود قطب‌الدین از خود در آغاز «شرح کلیات قانون»/بن‌سینا یاد کرده است و خلاصه آن چنین است:

«من از خاندانی بودم که به صناعت پزشکی، مشهور بودند؛ و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن، شایق شدم. شب‌بیداری را بر خود، واجب و راحتی و خواب را بر خود، حرام ساختم تا آن‌که کتاب‌های مختصر در پزشکی را فرا گرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته است، ممارست نمودم؛ و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم امام همام ضیاء‌الدین مسعودبن مصلح کازرونی بود که در این فن، به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس او ان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم‌پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز، به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت ده سال به همان سمت باقی ماندم و همچون سایر پزشکان جز در موارد درمان، به مطالعه

و علم نمی‌پرداختم و برای آن که به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسم، به خواندن کتاب «کلیات قانون» ابن سینا، نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم؛ و سپس، آن رانزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان، آن گونه که باید، از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بود، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبود؛ زیرا شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کل؛ و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و رفیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا این که به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیه بهیه قدسیه و درگاه سنیه زکیه فیلسوفیه استادیه نصیریّه [خواجه نصیرالدین طوسی] روی آوردم که برخی از دشواری‌ها را گشود و برخی دیگر، باز بر جای ماند؛ زیرا احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب، کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل مزاج داشته باشد.

سپس برای هدف خود، به خراسان و از آن جا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد، بحث‌ها و گفت‌وگوها درباره دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند، فراگرفتم؛ هر چند که در بلاد روم، نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱، نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از «کلیات قانون» دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاء‌الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی معروف به ابن نفیس، و دومین، از طیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب، و سومین، از طیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق

متطبب مسیحی معروف به/بن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون دست یافتیم؛ از جمله، پاسخ‌های سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم‌الدین بن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، «تنقیح القانون» هب الله ابن جمیع یهودی مصری که رد بر شیخ است؛ و برخی از حواشی عرفیه که امین الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است؛ و نیز، کتاب امام عبد‌اللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در «تنقیح القانون» رد کرده است. هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حل بقیه کتاب بر من آسان شد؛ چنان‌که موضع اشکال و محل قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتیم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا، تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از جهره معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید؛ و در این شرح، لفظ متن را با شرح، ممزوج ساختم تا آن‌که اصل کتاب از زواید و اضافات، ممتاز باشد و گذشته از خلاصه شروحنی که یاد شد، از «اختیارات حاوی رازی» که ابن تلمیذ گرد آورده است و «بستان الاطباء» ابن مطران و «فصول طبیه» که از مجلس شیخ استفاده شده است و «ثمار المسائل الطبیه» ابوالفرج عبد‌الله بن طیب و «اجوبة المسائل» که ابن بطالان در «دعوة الاطباء» آورده است و همچنین، از «قراضه طبیعیات و نوادر المسائل» و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر «منافع الاعضاء» جالینوس و «خلق الانسان» ابوسهل مسیحی استفاده کردم؛ و در سال ششصد و هشتاد و دو، شرح را آغاز کردم و آن را به سعد الدولة الدین، علی ساوی تقدیم داشتم و به همین مناسبت، این کتاب را «نزهة الحكماء و روضة الاطباء»، نامیدم که موسوم به «التحفة السعدیه» است تا با این اسم، تیمن و با این رسم، تفأل جسته باشم.»

## منابع

۱. نقل از مقدمه «شرح حکمة الإشراف» سهروردی از علامه محمودبن مسعود کازرونی معروف به قطب‌الدین شیرازی.
۲. به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق.
۳. انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۸۰.
۴. ترجمه شرح حال از روی نسخه خطی «التحفة السعدية» (شرح کتاب القانون ابن سینا) موجود در کتابخانه بادلیان آکسفورد، شماره ۲۶۳ HANT صورت گرفته است.